

متن املا و روانخوانی نشانه ی



آ ا ب ب

آب با آبا

بابا باب

بابا آب

طرح و آموزگار: نذیرعلی شیمی

روان خوانی نشانه‌ی (د)

دا د باد

داد آباد بد

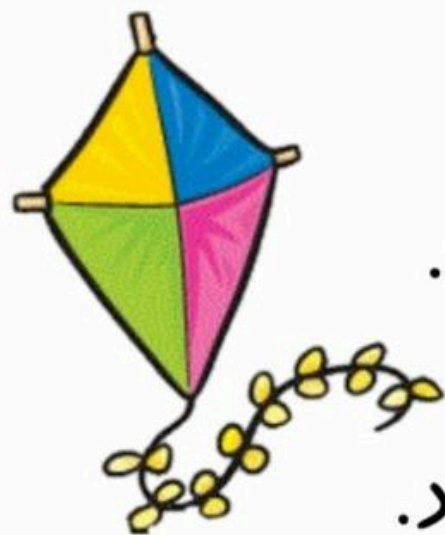
آداب بادب آداب

بابا آب داد.

بابا با آداب، آب داد.

بابا با آداب، آب داد.

آموزگار: نذیرعلی



روان خوانی نشانه‌ی م م

دام ، بام ، بَم ، دَم ، دادم

بادام ، آدام ، آمد ، آمدم

باد آمد.

بابا بادام داد.

بابا بادام آمد.



آموزگار: ندوایی

روان خوانی نشانه‌ی س س

داس آسَد سَبَد سَمَا

آسَب آسَبَاب آدامس

سام آمَد.

آسَد با آسَب آمَد.

بابا داس با سَبَد داد.

سَمَا آدامس داد.

با داماد آمَدَم.



آموزگار: نذیرولاهی

روان خوانی نشانه‌ی او و

دود بود سود بوم بدبو

بوس موم مسموم بودم

با سببا بودم.

دود بد بو بود.

او با آسب آمد.

دود با باد آمد.



آموزگار: ندلا پریشمی

روان خوانی نشانه‌ی ت ت

تاب دَست دوست آست

توت سوت بَست آتوسا

بابا تاب بَست.

آسَد با سام دَست داد.

اوسوت با توت داد.

با سَبا دوست بودَم.

آتوسا ماست با سَبَد داد.

آموزگار: ندلا پرویمی



روان خوانی نشانه‌ی ر

مادر سرد درس برادر دارو

آرام سارا سرما دارد آبرو

در روستا بودم.

برادرم با اسب آمد.

مادر با سارا آمد.

مرد در سرما آمد.

او در را آرام بست.

آموزگار: نذیرعلی



روان خوانی نشانه‌ی زن

نان مَن باران آسمان آنا دندان

آسان آبادان ندارد مامان دانا بدن

آن مرد ساسان نام دارد.

در آبادان باران نم نم آمد.

درس آسان است.

در آسمان ابر نبود.

نادان آداب ندارد.

مَن بامامان آمدم.



آموزگار: ندولوپروشی

روان خوانی نشانه‌ی ایدی

ایران ایرانی آمین بیدار بیمار

ایستاد سینی آبی سیب نیست



ایران آباد است.

ایرانی بیدار است.

ما ایران را دوست داریم.

آمین بیمار بود. او سر درد دارد.

مادر او را دارو داد.

آموزگار: ندلا پروشی

روان خوانی ای‌دی (شماره ۲)

می بینم می برد می بوسم می داند
بر می دارد می بارد می بندد می آمد



باران نم نم می بارید.

آسمان دیدنی بود.

آمین با آسب آرام آرام می آمد.

سیما سیب با آنار در سینی می بیند.

سیما مادر را می بوسد.

آموزگار: نذیر شیمی

روان خوانی نشانه ی ز

زَنبُور آزاد سَرَباز تیز سَبز بازو

بازار زَن سوزَن ساز زَمین میز

سَرَباز آزاد است.

زَری زَنبُور را دید.

مادر دَر بازار بود.

آن زَن دامن می دوزد.

نماز ما را از بدی باز می دارد.

آموزگار: ندلا پریمی



روان خوانی نشانه‌ی (اِ-ه)

اِمَامِ اِنْسَانِ اِسْمِ دانه ساده

نامه زرده مداد مدرسه ستاره

امروز آسمان آبری نیست.

دبستان باز است.

ستاره به نداسه مداد داد.

ما امام را دوست داریم.



آموزگار: ندلا پرویمی

روان خوانی نشانه‌ی ا-ه

ایران زیبا دِ بستانِ ما مدادِ آمین سَبَدِ توت

ستاره‌ای دانه‌ای نامه‌ای تازه‌ای

آزاده سه مداد به ستاره داد.

ستاره‌ای در آسمان دیدم.

ایمان سَبَدِ سیب را به مادر داد.

امروز نامه‌ای به دَسْتَم رسید.

بابا نان تازه‌ای به برادرَم داد.

آموزگار: ندلا برلومی

روان خوانی نشانه‌ی شد ش

آش تراش شب شادی شاداب

شنبه شیر شِنا شیرین شانه



شب بود.

آسمان آبری نبود.

مَن آن شب با ماشین آمدم.

آرش از بیرون آمد.

او نامه‌ای در دست داشت.

آموزگار: ندا پورشمی

روان خوانی نشانه‌ی (ی ی)

دَریا سایه مَریم یزد دایره

میمون دایره می شوید می آید



دَریا ماسه دارد.

دَریا زیبا است.

مَن دریایِ آبی را دوست دارم.

مَریم با آب سَبزی را تَمیز می شوید.

آزاده از مَدَرسه زود می آید.

آموزگار: نذیرعلی

متن روان خوانی نشانه‌ی آ

اُمید اُردو شُتر اُستاد مُدیر تُند

تُرش مَرَدَم دُرست شُما دُرشت

اُستانِ یَزَد زیبا اُست.

روزِ شنبه مُدیر دانش آموزان را به اُردو بُرد.

مُراد سُرُسره بازی را دوست دارد.

آرش در بیابان شش شُتر دید.

مَرَدَمِ روستا دام داری دارند.

آموزگار: نعلبوری

روان خوانی نشانه‌ی ک ک

اُردک کدو نگ کبوتر کودک

بادبادک گمگ اگرَم کاسه کوزه

اگرَم در نگدان نگ می ریزد.

کریم به بابا گمگ می کُند.

دیشب آسمان تاریک بود.

مادرِ اگرَم با سیب زمینی کوکو

دُرست می کُند.

روان خوانی نشانه‌ی و

وَرزِش سَوارکار دَوَندۀ سَماورِ نانوا
کِشاوَرزِ مِسواکِ دیوارِ نانوا می آورد

بابایِ کاوه نانوا است.

مَن روزی سه بارِ مِسواکِ می زَنَم.

کریمِ کِشاوَرز است. آموزگار: ندایِ پرشیمی

او در روستا سیب و کیوی کاشته است.

او می داند میوه ویتامین دارد.

یک گَبوترِ رویِ دیوارِ نِشسته بود.

روان خوانی نشانه‌ی پ پ

توپ پَرستار پَرنده پروانه پاکیزه

پَرستو می‌پزد می‌پوشد پرواز پارک

پَرستو در آسمانِ آبی پرواز می‌کند.

نانوا نان را در تنور می‌پزد.

پِدَرَم نانِ تازه با پنیر می‌آورد.

پارسا و آمین برای بازی به پارک می‌روند.

مادر برای شام سوپ دُرست کرد.

طراح و آموزگار: ندا پوروشی

روان خوانی نشانه‌ی گ

بزرگ گوش گندم گردو گاری

سنگین برگ ستارگان گرگ می گوید

نرگس و مادر بزرگش در روستا زندگی می کنند.

مادر بزرگ نرگس سه گاو بزرگ دارد.

او شیر آنان را می دوشد و پنیر درست می کند.

نرگس به مادر بزرگ کمک می کند.

نرگس یک سگ به نام گرگی دارد.

آموزگار: نازنین

روان خوانی نشانه‌ی ف

فَرَدَا فَرَش فَرَفَرِه فارسی فرزاد

آفتاب کیف کَفَش سفید دَفتر

زَمِستان بود.

رُوی زَمین برفِ سفید بود.

فرشته از مدرسه زود آمد.

کَفَش مناسب پوشید و به پارک رفت.

او روی برف سُرُسره بازی کرد.

آموزگار: ندای پهلومی

روان خوانی نشانه‌ی خ خ

خُدا خُروس خاک خرگوش شاخه

خانه دُختر تَخته خَرید سوراخ خَنده

خُدایِ من توانا است.

خانهِی ما بزرگ نیست، زیبا است.

مادَرَم رویِ دامنِ من خرگوش و درخت
دوخت.

شاخه‌ی درختِ سیب شکسته بود، بابا آن
را بست.

کنارِ درختِ خُروس خانه دارد.

آموزگار: نادر لاریجانی

روان خوانی نشانه‌ی ق

قوری قرآن قزوین قندان قرمز آقا

أتاق فندُق قاسِم قاری قیمہ قناری

پدر بزرگم در قزوین زندگی می‌کند.

او قاری قرآن است.

من و مادرم برای دیدن او به قزوین رفتیم.

مادرم از بازار یک قوری و کمی فندُق خرید.

او برای شام قیمہ درست کرد.

من سفره، بُشقاب و قاشُق را آماده کرده بودم.

آموزگار: نعلبه بیگی

روان خوانی نشانه‌ی ل

سال گُل خاله کلاس لبخند پول

فیل لیوان انقلاب لویا فوتبال

دیروز خاله لیل با یک گلدان به خانه‌ی ما آمد.

من با لبخند به او سلام کردم.

مادرم با کیف پول به بازار رفته بود.

من برای خاله لیل یک بُشقاب پُر تقال و گیلّاس آوردم.

مادرم از بازار لویا خریده بود.

خاله لیل و مادرم لویا را پاک کردند.

آموزگار: ندا پورشمی

روان خوانی نشانه‌ی ج ج

جوجه برنج جوراب جارو جواد جشن

گنجشک پنج پنجره مجید کاج

جواد در شالیزار کار می‌کند.

او در شالیزار برنج می‌کارد.

مادرِ جواد در خانه جوراب و جارو می‌بافد.

جواد یک خُروس و پنج جوجه دارد.

جواد برای آنان گندُم می‌ریزد.

آموزگار: نذرا بزمی

روان خوانی نشانه‌ی و ➡ —

خورشید خود تو دو نوک موج خوش بو

خوش نوروز خود کار موز روشن خوردن

وقتی خورشید زمین را روشن می‌کند، خُروس

از لانه‌ی خود بیرون می‌آید.

پدرم می‌گوید: مردم با آوازِ خوشِ خُروس

بیدار می‌شوند.

کشاورزان گندم و جو می‌کارند.

خُدا مردمِ خوش رفتار و خوش رو را دوست دارد.

آموزگار: ندا پورعلی

روان خوانی نشانه‌ی (هـ ـهـ ـه)

هوا تهران مهربان هواپیما مهمان هفته

مهتاب هواپیما هویج کاهو ماهی کوه

آخر هفته با خانواده به خانه‌ی مادر بزرگم رفتیم.

خانه‌ی مادر بزرگم در شهر تهران است.

خاله مهتاب هم مهمانِ خانه‌ی مادر بزرگ بود.

مادر بزرگ مهربان برایِ شام سبزی پلو با ماهی درست کرد.

مادرم در کاسه‌ای بزرگ با کاهو و هویج سالاد درست کرد.

آموزگار: نرگس پور

روان خوانی نشانه‌ی (چ چ)

چشمه دوچرخه چراگاه چادر چشم چند

چهار چمدان قارچ کوچک چوب چاله

برادرِ سوگند، منوچهر نام دارد.

او چوپان است.

او هر روز گوسفندان را برای چرا به چراگاه می‌برد.

در آن جا چشمه‌ی زیبایی جاری است.

گوسفندان از آب چشمه می‌خورند.

منوچهر در زیر سایه‌ی چادر می‌نشیند و برای

گوسفندان نی می‌زند.

آموزگار: نادر لاریجانی

روان خوانی ژ

ژاله مُژده منیره بیشن پژمرده مازیک

ژاکت آژانس مازیک آژیر ژیمناستیک

مُژده دختر مهربانی است.

او به گل ها آب می دهد.

مُژده و ژاله با هم دوست هستند.

آن ها در شهر همدان زندگی می کنند.

مادر بزرگ مهربان برای مُژده یک ژاکت زیبا

بافته است.

بیشن، برادر مُژده، ورزش کار است.

او ژیمناستیک کار می کند.

آموزگار: ندا پوروشی

روان خوانی خوا

خواب خواهر خواهش خواندن خواست

خواهید تخت خواب می خواند می خواهد

زهرا خواهر مهدی است.

او دخترِ زرنگ و درس خوانی است.

زهرا هر شب قبل از خواب، برای برادرش

کتاب داستان می خواند.

زهرا دلش می خواهد در آینده یک پرستار شود.

پدر آن ها هر شب قرآن می خواند.

زهرا از پدر خواهش کرد تا به آن ها قرآن یاد بدهد.

آموزگار: ناله پور شیمی

روان خوانی تشدید

اوّل کفّاش بنا نقّاش نجّار قنّادی تشکّر

بزّاز تولّد بچّه برّه مکه امّا دقّت دکان

من در کلاس اوّل درس می خوانم.

دیروز با مادر و خواهرم به بازار رفتیم.

مادر می خواست از بزّازی پارچه بخرد.

در بازار چیزهای زیادی دیدم.

نجّار با چوب، تخت های زیبایی درست کرده بود.

مردم از کفّاش مهربان برای بچّه های خود کفش می خریدند.

مادرم برای ما از قنّادی کمی شیرینی خرید.

آموزگار: ندا پورشمی

روان خوانی نشانه‌ی صد ص

فصل صدا صدف صندوق صبر صد

صابون تصمیم صفر صندلی صورت

چند روز بیشتر به فصل بهار نمانده است.

ما امسال مانند سال پیش تصمیم داریم در خانه بمانیم.

ما صبر می‌کنیم تا کرونا از بین برود تا به مسافرت برویم.

من و خواهرم به کمک مادرم با صدف های زیبا هفت

سین درست کردیم.

مادر بزرگم در یک صندوق کوچک صابون های خوش

بویی دارد.

آموزگار: نذیرولاهی

روان خوانی نشانه‌ی ذ

اذان آذر لذت ذرت دلپذیر گذشته

ذره بین می‌گذارد گذاشت پانیز پذیرایی

هفته‌ی گذشته هوا خیلی خوب و دلپذیر بود.

مادرِ پانیز آشِ نذری خوش مزه و لذیذی پخته بود.

وقتی صدای اذان از مسجد بلند شد، آنان آشِ نذری را

بین همسایه‌ها پخش کردند.

پانیز از خوردن آش بسیار لذت بُرد.

پانیز یک ذره بین زیبا دارد.

او با ذره بین چیزهای ریز را به راحتی می‌بیند.

آموزگار: نذیر شیمی

روان خوانی نشانه‌ی عین

علی معصومه مزرعه جمع شروع عید جمعه

شمع عروسک ساعت معلم علوم سعید

پدر علی و معصومه در مزرعه کار می‌کند.

او در فصل بهار گندم می‌کارد و در فصل تابستان
آن‌ها را جمع می‌کند.

بچه‌ها روز جمعه به خانه‌ی عمو سعید رفتند.

عمو سعید معلم علوم است.

عمو سعید برای معصومه یک عروسک زیبا و برای علی
یک ساعت مچی خریده بود.

آموزگار: نادر لاری

روان خوانی نشانه ی ث

ثُرِیّا ثانیہ ثروت کثیف باعث
مثَلث لثہ آثر مثل

ثُرِیّا در کلاس اوّل درس می خواند.

او هرگز با دست کثیف چیزی نمی خورد.

ثُرِیّا امروز با مادرش به پارک رفته بود، هنگام بازی لباسش کثیف شد.

وقتی به خانه آمدند، مادر لباسِ ثُرِیّا را شست و مثلِ روز اوّل شد.

او قبل از خواب مسواک می زند.

مسواک لثه را سالم نگه می دارد.

آموزگار: ندولوپروشمی

روان خوانی نشانه‌ی ح

محمد حوله صبحانه صبح ناراحت

احترام صحبت استراحت حسین حیوان

محمد هر روز صبح که از خواب بیدار می شود، صورت خود را با صابون تمیز می شوید و با حوله خشک می کند. بعد صبحانه اش را کامل می خورد.

او همیشه با احترام با پدر و مادرش صحبت می کند. بعد از انجام تکالیف مدرسه، استراحت می کند.

بعضی از روزها هم با دوستش حسین بازی می کند. محمد حیوانات را دوست دارد و هیچ وقت آن‌ها را اذیت نمی کند.

آموزگار: نادر پورمحمدی

روان خوانی نشانه‌ی ضد ض

رضا وُضو حوض مریض حضرت ریاضی

بعضی حاضر ضعیف راضی رمضان اضافه

رضا و برادرش در ماه رمضان، صبح زود از خواب بیدار می‌شوند.

بعد از خوردن سحری، کنار حوض وُضو می‌گیرند و نماز صبح را می‌خوانند.

ساعت هشت صبح در کلاس آنلایین حاضر می‌شوند.

معلم در زنگ اوّل به آن‌ها ریاضی یاد می‌دهد.

امروز بعضی از دانش آموزان در کلاس حاضر نبودند.

زمان درس قرآن معلم درباره‌ی حضرت محمد (ص) صحبت کرد.

آموزگار: ندای پرشمنی

روان خوانی نشانه‌ی ط

وطن طوطی طناب خاطرات فاطمه

حیات وسط خیاط طاووس مستطیل

حیاتِ خانه‌ی فاطمه و طاهره خیلی بزرگ است.

یک حوضِ کوچک و زیبا در وسط حیات قرار دارد.

فاطمه و طاهره هر روز برای طناب بازی به حیات می‌روند.

پدر آن‌ها خیاط است، او لباس‌های زیادی می‌دوزد.

یک روز پدر برای آن‌ها یک طوطی زیبا خرید.

فاطمه جلورفت و با طوطی حرف زد ولی او جوابش

آموذگانه ندا ابراشمی

ران داد.

طاهره در قفس طوطی را باز کرد تا برای آن آب بریزد،

ناگهان طوطی از قفس بیرون پرید و پرواز کرد.

روان خوانی نشانه‌ی غ غ غ غ

غاز مرغابی جیغ کلاغ جغد باغ چراغ

باغبان غذا قورباغه تیغ دوغ اصغر

پدر فاطمه، اصغر آقا باغبان است.

او دقت می‌کند تا تیغ گل‌ها به دستش نرود.

در اتاقم مشغول انجام تکالیفم بودم که ناگهان صدای

جیغ خواهرم را شنیدم.

او از قورباغه‌ای که در باغچه دیده بود، حسابی ترسیده بود.

مادرم برای شام غذای لذیذی درست کرده بود.

پدرم برای من یک چراغ خواب زیبا خریده بود.

آموزشگاه: ندای پهلوانی

روان خوانی نشانه‌ی ظ

ظلم نظم ناظم مواظب اعظم ظهر

خدا حافظی ظرف حافظ نظافت کاظم

دانش آموزانِ کلاسِ اوّل با نظم وارد کلاس شدند.

آن‌ها دانش آموزانِ منظم و مرتبی هستند.

ناظم در حفظ نظم مدرسه با مدیر همکاری می‌کند.

در حیاط مدرسه مواظب هستند که بچه‌ها زمین نخورند.

هنگام رفتن به خانه، از معلم خود خدا حافظی می‌کنند.

در منزل، در شستن ظرف‌ها به مادرشان کمک می‌کنند.

ما برای ظهور حضرت مهدی (عج) دعا می‌کنیم.

حضرت محمد (ص) فرموده است: نظافت نشانه‌ی ایمان است.

ما هنگام ظهر با شنیدن صدای اذان وضو می‌گیریم
و نماز می‌خوانیم.

آموزگار: دلاوری